

همان است که بود

توتالیتاریسم چگونه روسیه را بازپس گرفت

www.ketab.ir



ماشا گِسن

ترجمه فروغ پوریاوری

www.ketab.ir

گسن، ماشا، ۱۹۶۷-م.
Gessen, Masha

همان است که بود: توتالیتاریسم چگونه روسیه را بازپس گرفت / ماشا گسن؛
ترجمه فروغ پوریایوری
تهران: نشر ثالث، ۱۴۰۱
۶۱۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۸۹۶-۴

عنوان اصلی: The Future Is History: How Totalitarianism
Reclaimed Russia, 2017

روسیه — سیاست و حکومت — ۱۹۹۱ م. —

روسیه — تاریخ — ۱۹۹۱ م. —

مسکو (روسیه) — زندگی فرهنگی

روسیه (فدراسیون) — سرگذشته

شناسه افزوده: پوریایوری، فروغ، ۱۳۳۴ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: DK۵۱۰/۷۶۳

رده‌بندی دیویی: ۹۴۷/۰۸۶

شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۹۶۳۳۲



Paper from well-managed forests
and controlled sources.

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع
کاملاً مدیریت‌شده تهیه شده است.



همان است که بود
تو تالینا و رسم چگونه روسیه را باز پس گرفت

ماشا گسن
ترجمه فروغ پوریاوری
صفحه آرا: مریم آقایی، فریدون سامانی پور
طراح جلد: حمید باهو
مجموعه تاریخ جهان
چاپ اول: ۱۴۰۳ / ۵۵۰ نسخه
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نشر ثالث
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۸۹۶-۴
همه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

قیمت: ۵۵۰۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شماره ۱۵۰ / طبقه چهارم
فروشگاه شماره یک: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شماره ۱۴۸
فروشگاه شماره دو: اتوبان شهید همت / مجتمع ایران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳
فروشگاه شماره سه: پاسداران / میدان هروی / مجتمع هدیش مال / طبقه ششم
فروشگاه شماره چهار: خیابان سپید قرنی / خیابان شهید کلانتری / شماره ۴۸
تلفن گویا: ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۵۰۰ - ۸۸۴۰۲۴۳۷ - ۸۸۴۰۲۴۳۶ - ۷

salesspublication.com @salesspublication

فهرست

۷.....	چهره‌های اجتماعی نمایش نویسنده.....
۱۱.....	مقدمه.....
۱۵.....	بخش یک: متولد اتحاد جماهیر شوروی.....
۱۷.....	۱. متولد ۱۹۸۴.....
۳۱.....	۲. زندگی، امتحان خودش را پس داده.....
۵۰.....	۳. امتیاز طبقاتی.....
۶۶.....	۴. انسان شورویایی.....
۸۹.....	بخش دو: انقلاب.....
۹۱.....	۵. دریاچه قو.....
۱۲۳.....	۶. اعدام کاخ سفید.....
۱۴۹.....	۷. همه می خواهند میلیونر بشوند.....
۱۶۹.....	بخش سه: رشته شدن پنبه‌ها.....
۱۷۱.....	۸. اندوه فروخورده.....
۲۰۲.....	۹. ترانه‌های قدیمی.....
۲۲۸.....	۱۰. دوباره همه چیز تمام شد.....

۲۵۳	بخش چهار: رستاخیز
۲۵۵	۱۱. زندگی بعد از مرگ
۲۷۴	۱۲. تهدید نارنجی
۳۰۲	۱۳. همه در خانواده

۳۲۹	بخش پنج: اعتراض
۳۳۱	۱۴. همان است که بود
۳۵۸	۱۵. آینده‌ای وجود ندارد
۳۷۳	۱۶. رویان‌های سفید
۴۰۷	۱۷. ماشا: ششم مه ۲۰۱۲

۴۲۷	بخش شش: سرکوب
۴۲۹	۱۸. سریوژا: هجده ژوئن ۲۰۱۳
۴۵۳	۱۹. لیوشا: یازدهم ژوئن
۴۸۰	۲۰. ملت متفرق
۵۱۲	۲۱. ژانا: بیست و هفتم فوریه ۲۰۱۵
۵۲۹	۲۲. جنگ دائمی

۵۴۳	سخن آخر
۵۵۵	سیاسگزاری
۵۵۷	یادداشت‌ها

چهره‌های اجتماعی نمایش نویسنده

در این کتاب هفت نفر به عنوان شخصیت‌های اصلی نقش ایفا می‌کنند و در سراسر کتاب حضور دارند. من برای اشاره به آن‌ها به یک رسم توصیفی روسی توسل جسته‌ام. خوانندهٔ زبان روسی می‌داند که روس‌ها اسامی متعددی دارند. اسم حقوقی فرد عبارت از نام کوچک کامل به علاوه نام منسوب به پدر اوست. در زندگی امروز، معمولاً آمیزهٔ نام / نام پدر مختص موقعیت‌های رسمی و آدم‌های مسن است. در عین حال، بیش‌تر اسامی کامل وجوه تصغیر دارند.

بیش‌تر روس‌ها اسم مصغری دارند که در کودکی برای آن‌ها انتخاب کرده‌اند و تمام عمر همچنان از اسامی مصغر خود استفاده می‌کنند. اسم مصغر بیش‌تر روس‌ها، اما نه همه‌شان، مشتق آشکار نام کامل آن‌هاست، اسم مصغر می‌تواند مشتق معکوس هم باشد. برای مثال، اسم کامل تمام «ساشا»ها الکساندر و اسم کامل تمام «ماشاشا»ها ماریاست. تقریباً همیشه بچه‌ها را به اسم مصغر صدا می‌کنند.

شخصیت‌هایی که به عنوان کودک وارد این کتاب می‌شوند (برای مثال، ماشاشا و لیوشا) در سراسر کتاب با اسم مصغر نامیده می‌شوند و شخصیت‌هایی که به عنوان بزرگسال ظاهر می‌شوند (برای مثال، بوریس و تاتیانا) با نام کامل، نام و نام منسوب به پدرشان، معرفی و تا آخر با همین اسامی نامیده می‌شوند. فهرست اسامی شخصیت‌های اصلی کتاب در زیر خواهد آمد. نام‌ده‌ها نفر مورد اشارهٔ دیگر، به دلیل حضور گذرایشان در این فهرست نیامده است.

ژاننا^۱ (متولد ۱۹۸۴)

بوریس نمتسوف^۲، پدر

رئیس^۳، مادر

دمیتری^۴، شوهر

دینا یاکووا لونا^۵، مادر بزرگ

ماشاش^۶ (متولد ۱۹۸۴)

تاتیانا^۷، مادر

گالینا وسلیایونا^۸، مادر بزرگ

بوریس میخاییلوویچ^۹، پدر بزرگ

سرگئی^{۱۰}، شوهر

ساشا، پسر

سریوژا^{۱۱} (متولد ۱۹۸۲)

آناتولی، پدر

الکساندر نیکولایوویچ یاکوفلوف^{۱۲}، ایشا، پدر بزرگ

1. Zhanna

3. Raisa

5. Dina Yakovalevna

7. Tatiana

9. Boris Mikhailovich

11. Seryozha

2. Boris Nemtsov

4. Demitry

6. Masha

8. Galina Vasilyevna

10. Sergei

12. Alexander Nikolaevich Yakovlev

لیوشا^۱ (متولد ۱۹۸۵)

گالینا^۲، مادر

یوری^۳، پدر زیستی

سرگنی^۴، پدرخوانده

سرافیما آداموونا^۵، مادر بزرگ

مارینا آروتونیان^۶، روانکاو

مایا^۷، مادر

آنا میخائیلوونا پانکرتووا^۸، مادر بزرگ

لیو گودکوف^۹، جامعه‌شناس

الکساندر دوگین^{۱۰}، فیلسوف و فعال سیاسی

www.ketab.ir

1. Lyosha

3. Yuri

5. Serafima Adamovna

7. Maya

9. Lev Godkov

2. Galina

4. Sergei

6. Marina Arutyunyan

8. Anna Mikhailovna Pankratova

10. Alexander Dugin

مقدمه

من درباره روسیه قصه زیاد شنیده‌ام، خودم هم چند تا قصه گفته‌ام. اواخر دهه هفتاد بود، یازده دوازده سالم بود که مادرم به من گفت، اتحاد جماهیر شوروی حکومتی توتالیتراست. مادرم داشت نظام شوروی را با نظام نازی مقایسه می‌کرد، شهروند شوروی کجا و چنین فکر و سنجش می‌کند؟ والدینم با قاطعیت به من گفتند که نظام شوروی تا ابد آباد ماندگار است و به همین دلیل باید کشور را ترک کنیم.

اواخر دهه ۱۹۸۰ بود و من روزنامه‌نگاری می‌خواندم، نظام شوروی در آستانه احتضار قرار گرفت و بعد به کلی ویران شد و یا این طور می‌گفتند. من به ارتش روزنامه‌نگارانی پیوستم که با تب و تاب، استقبال کشورم از آزادی و سفرش به سوی دموکراسی را مستند می‌ساختند.

من دو دهه سوم و چهارم زندگی‌ام را صرف مستند ساختن مرگ دموکراسی روسی کردم که در واقع، هیچ‌گاه به منصفه ظهور نرسیده بود. در این باره حرف و حدیث‌ها متفاوت بود و از آدم تا آدم فرق می‌کرد. خیلی‌ها سخت بر این باور بودند که روسیه فقط دو قدم به طرف دموکراسی پیش رفته و بعد یک قدم پا پس کشیده بود، برخی تقصیر را به گردن ولادیمیر پوتین و کاگب می‌انداختند و دیگران تمام کاسه کوزه‌ها را سر عشق روس‌ها به مشت آهنین می‌شکستند، اما برخی همچنان غرب متکبر بی‌ملاحظه را مقصر می‌دانستند. من از یک جای کار مطمئن شدم که داستان زوال و سقوط رژیم پوتین را خواهم نوشت. کوتاه زمانی بعد، دیدم دارم برای دومین

بار روسیه را ترک می‌کنم. این بار زنی میانسال و بچه‌دار بودم. من هم مثل مادرم داشتم برای بچه‌هایم توضیح می‌دادم که چرا دیگر نمی‌توانیم در مملکت خودمان زندگی کنیم.

جزئیات معلوم بود. نزدیک دودعه بود که روس‌ها حقوق و آزادی‌های خود را از دست داده بودند. دولت پوتین در ۲۰۱۲ دست به یک سرکوب سیاسی تمام‌عیار زد. روسیه با دشمن داخلی و همسایگانش جنگ به راه انداخت. در ۲۰۰۸ به گرجستان یورش برد و در ۲۰۱۴ به اوکراین حمله کرد و اراضی وسیعی را ضمیمه خود ساخت. روسیه جنگی اطلاعاتی با دموکراسی غربی را هم به راه انداخت که هم مفهومی است و هم واقعی. خیلی طول کشید ناظران غربی از آنچه در روسیه اتفاق افتاده بود، باخبر شوند، اما حالا دیگر داستان جنگ‌های متنوع روسیه به داستانی آشنا تبدیل شده است. در خیال آمریکایی معاصر، روسیه نقش ابرتوری شر و تهدید وجودی خود را بازپس گرفته است.

آنچه اتفاق افتاده، جنگ‌ها و حتی بازگشت به صحنه جهانی به همان قماش سابق بود — و من می‌دانم، بوده‌ام — دلم می‌خواست قصه این رخدادها را بگویم، اما دلم می‌خواست قصه رخدادها را هم بگویم: داستان آزادی‌ای که مشتاقی نداشت و داستان دموکراسی‌ای که خواننده نداشت. چنین قصه‌ای را چگونه می‌توان تعریف کرد؟ دلایل این نبوده‌ها را در کجا می‌توان یافت؟ قصه‌اش را باید از کی و با کی شروع کرد؟

کتاب‌های مردم‌پسندی که درباره روسیه — یا کشورهای دیگر — نوشته می‌شوند، به دو دسته کلی قابل تقسیم هستند: داستان قدرتمندان (تزار، استالین، پوتین و اطرافیان‌شان) که برای توضیح درباره روش اداره کشور در گذشته و حال نوشته می‌شوند و داستان «انسان‌های معمولی» که هدف‌شان نشان دادن حال و هوا و چندوچون زندگی در این جاست. من درباره این هر دو قسم هم کتاب نوشته‌ام و هم خیلی کتاب خوانده‌ام، اما شاید حتی بهترین کتاب‌هایی از این دست و احتمالاً به خصوص بهترین‌های آن‌ها، فقط بخشی از قصه کشور را پیش رو می‌گذارند. اگر افسانه هندی فیل و شش مرد کور را معیار گزارش بگیریم، بیش‌تر کتاب‌های روسی فقط سر یا فقط پاهای فیل را توصیف می‌کنند. با این‌که برخی کتاب‌ها می‌کوشند

توصیفی از دم، خرطوم و تن فیل هم به دست دهند، فقط تعداد بسیار معدودی توضیح می‌دهند که فیل اساساً چطور حیوانی است و چگونه انسجامی دارد. دلم می‌خواهد این دفعه فیل را هم توصیف و هم بازنمایی کنم.

بر آن شدم که کار را با افول نظام شوروی شروع کنم. شاید باید فرض «فروپاشی» نظام را زیر سؤال برد. همچنین تصمیم گرفتم توجه خود را معطوف آن افراد بدانم که پایان اتحاد جماهیر شوروی، نخستین خاطره یا یکی از نخستین خاطرات تکرینی‌شان بود: نسل روس‌هایی که در اوایل یا در میانه دهه ۱۹۸۰ به دنیا آمدند. آن‌ها در دهه ۱۹۹۰ که به احتمال چالش‌برانگیزترین دهه تاریخ روسیه بود، بزرگ شدند: دهه ۱۹۹۰ برای برخی یادآور روزگار آزادی است، اما برای برخی دیگر مظهر هرج و مرج و عذاب است. این نسل تمام دوره بزرگسالی خود را در روسیه در لوای ولادیمیر پوتین زندگی کرده است. من در انتخاب سوره‌هایم به دنبال آدم‌هایی می‌گشتم که زندگی‌شان بر اثر سرکوبی که در ۲۰۱۲ شروع شد، زیر و رو شد. لیوشا، ماشا، سربوژا و ژانا، این چهار جوان که اهل شهرها و خانواده‌های متفاوت و در واقع، دنیا‌های متفاوت شوروی‌اند، اجازه دادند چون بالیدنشان را در یک کشور در حال گشایش و به بلوغ رسیدنشان در یک جامعه در حال بسته شدن را بازگو کنم. من در جستجو به دنبال قهرمانان داستانم همان کاری را کردم که روزنامه‌نگارها معمولاً می‌کنند: به دنبال کسانی گشتم که به لحاظ تجربیات زیسته‌شان که نمونه تجربیات میلیون‌ها انسان دیگر است، «عادی» بودند، اما استثنایی هم بودند: انسان‌هایی باهوش، پرشور و درون‌نگر که می‌توانستند داستان زندگی‌شان را به طرز واضح و زنده بازگو کنند، اما عرضه سر از زندگی خود در جهان درآوردن، وظیفه آزادی است. نظام شوروی مردم را نه فقط از عرضه آزاد زیستن، بلکه از عرضه فهم کامل محرومیت‌هایشان و چگونگی اعمال این همه بر آن‌ها نیز محروم کرد. نظام [شوروی] قصد داشت حافظه فردی، تاریخی و مطالعه نظری جامعه را نابود کند. جنگ هماهنگ نظام با علوم اجتماعی موجب شد استادان غرب، مدت چند دهه

برای تعبیر و تفسیر روسیه در موقعیتی بهتر از خود روس ها قرار بگیرند، اما آن ها به عنوان خارجی با دسترسی محدود به اطلاعات، به سختی می توانستند آن خلأ را پر کنند. آن خلأ به مراتب فراتر از معضلی دانش پژوهانه بود. در واقع، حمله به انسانیت جامعه روسیه بود که ابزار و حتی زبان درک خودش را از دست داده بود. روسیه درباره خودش فقط داستان های ساخته و پرداخته نظریه پردازان شوروی را می گفت. یک کشور مدرن اگر جامعه شناس، روان شناس یا فیلسوف نداشته باشد، درباره خودش چه می تواند بداند؟ شهروندانش درباره خودشان چه می توانند بدانند؟ دریافتیم که کار بی تکلف مادرم، طبقه بندی نظام شوروی و مقایسه اش با یک نظام دیگر، مستلزم برخورداری او از حس آزادی فوق العاده ای بود که لااقل تا حدی در تصمیمش به مهاجرت ریشه داشت.

من برای درک مثبت فاجعه سنگین تر از دست رفتن ابزارهای فکری معنایی به دنبال روس هایی گشتم که هم در دوره شوروی و هم در دوره بعد از شوروی کوشیده بودند این ابزارها را به چنگ بیوریت و سبهار شخصیت های کتابم فزونی گرفت و یک جامعه شناس، یک روان شناس و یک فیلسوف شامل شد. اگر کسی باشد که ابزار تبیین فیل را در اختیار داشته باشد، همان آن هایتند. همانا انسان هایی «عادی» اند — داستان جان کند نشان برای زنده کردن جنازه اصول و مبانی خودشان ابداً فراگیر نیست — و نه «قدرتمند» اند: انسان هایی هستند که می کوشند بفهمند. در دوره زمامداری پوتین، علوم اجتماعی به شیوه های نواز پا درآمد و خوار شد و قهرمان های داستانم با مجموعه ای از گزینه های عجیب و غریب مواجه شدند.

در اثنايي که این داستان ها را می نوشتم، پیش خودم تصور می کردم دارم یک رمان بلند غیر داستانی روسی می نویسم و قصدم این است که هم بافتار فاجعه های شخصی و هم اتفاق ها و ایده هایی را که در شکل گیری شان مؤثر بوده اند، تصویر کنم. امیدوارم حاصل کارم، این کتاب، نه فقط چگونگی زندگی در روسیه در خلال بیش از سی سال گذشته، بلکه این مطلب را نیز بازنمایی کند که روسیه در خلال این مدت چگونه بوده، به چه بدل شده و چگونه. در این کتاب، فیل هم حضوری گذرا به هم می رساند (خواهید دید).